

# کتاب ایوب

منظومه آلام ایوب و محنتهای او از عهد عتیق



گزارش فارسی قاسم هاشمی نژاد

بامقایسه تطبیقی پنج متن کهن فارسی

## فهرست

- ۱۱ ..... حق‌گزاری  
۱۳ ..... پیشگفتار  
۳۳ ..... بی‌نوشت

### متن / ۳۵

- ۱۵۳ ..... بی‌گفتار  
۱۵۳ ..... بررسی داستانِ ایوب در پنج متن کهن فارسی و مطابقه آن‌ها  
۱۵۸ ..... سوراآبادی: حدیث محنتِ ایوب  
۱۶۴ ..... تفسیر کمبریج: جابه‌جایی دیدگاه  
۱۶۹ ..... قصص انبیاء: رویکرد به میراث خانگی  
۱۷۳ ..... کشف الاسرار: نقل واقعه  
۱۸۰ ..... ابو الفتح رازی: روایت پاکیزه‌تر

### اصل متن قصه‌های قرآنی / ۱۸۷

- ۱۸۹ ..... ۱. قصص قرآن مجید سوراآبادی  
۱۹۵ ..... ۲. تفسیر قرآن مجید  
۲۰۹ ..... ۳. قصص الانبیاء  
۲۱۹ ..... ۴. کشف الاسرار و عدة الابرار  
۲۲۹ ..... ۵. روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن  
۲۳۹ ..... تصویرهای انگیزنده کتاب ایوب

## باب یک

مردی بود در سرزمین عوص، نامش ایوب: و او مردی بسامان و پارسا بود، و خداترس بود و تن بازرنده از بدی.  
و او را هفت فرزند پسرینه و سه دختر آمد.  
از متاع دنیاوی نیز هفت هزار گوسفند و سه هزار اشتهر و پانصد یوغ ورز او کاری و پانصد الاغ ماده و کار و باری آراسته داشت؛ باری، این مرد بهینه و مهینه همگان بود به دار شرق.

و پسرانش می شدند و در خانه هایشان بزم سور می آراستند، هر کدام به روز خود؛ و می فرستادند پی خواهرهای خویش که بیایند با ایشان به خان و خور نشینند.

و برین، چون روزگار سورشان به سر می آمد، این ایوب فراهی خواندشان و تقدیس شان می کرد، و شبگیر بر می خاست، و قربانها بر شمار جملگی می گذرانید سوختنی:

چونکه ایوب می گفت، مبادا فرزندان من میل و محابا نموده باشند، و در دل هایشان یاد خدا نه بسزا گذر کرده باشد. بر همین رفتی ایوب همیشه.

روزی چنین افتاد که فرزندان خدا روی به درگاه باری نمودند، و شیطان نیز در میان ایشان بود.

و خداوند به شیطان گفت، از کجا می‌آیی؟

پس شیطان به خداوند جواب داد؛ از گشت و گذار در زمین، و از پای فرسودن بر زیر و بالای آن، گفت.

و خداوند به شیطان گفت، بر بنده من ایوب تأمل کردی، که چنان نیست بر زمین، مردی بسامان و پارساست، و خدا ترس است و تن باززننده از بدی؟

پس شیطان به خداوند جواب داد، و گفت، آیا ایوب بر خیره از خدا همی ترسان است؟

شخص او، و خانه او، و هرآنچه او راست، در زنهار تو نیست مگر؟ تو در عمل دست او خجستگی نهادی، و نعمت او بر پشت زمین افزون شد.

لکن دست فراکن، بسا و هرآنچه او راست، تا هم در روی تو عاصی شود. و خدا به شیطان گفت، اینک، دست تو گشاده کردم بر هرآنچه او راست، الا بر شخص او.

اینچنین شیطان از نزد خدا بیرون شد.

و روزی فرا آمد که پسران و دختران او به نوشخوارگی بودند در خانه فرزند مهین.

و پیام‌آوری به نزد ایوب آمد و گفت، ورزاوها به شوریدن زمین بودند، و ماده‌خران به چرا در کنارشان:

سبائیا بر سرشان فرود آمدند، و همه را به یکبار پیش کردند و بردند؛ آری، آنان رعیت را جمله از دم تیغ گذراندند؛ و تنها من برستم خبر به تو باز آرم.

هنوز سخن می‌گفت، که دیگری از راه رسید، و گفت، کلدانیان سه

گروه شدند، و بر سر اشتران ریختند و همگی را بردند، آری، و ساریبانان را از دم تیغ گذراندند؛ و تنها من برستم خبر به تو باز آرم. هنوز سخن می‌گفت، که دیگری هم از راه رسید، و گفت، پسران تو و دختران تو به خان و خور بودند نزد برادر مهین:

و، به یکبار، دیو بادی از صحرا برآمد، و بر چارگوشه‌ی خانه کوفت، و خانه بر آن جوانان فرود آمد، و جملگی مردند؛ و تنها من برستم خبر به تو باز آرم.

آن‌گاه ایوب برخاست، و گریبان درید، موی سر باز کرد، و سجده بر خاک زد، زبان به ثنا گشوده،

و گفت، برهنه و عور از شکم مادر زادم، و برهنه به سرای دیگر باز همی خواهم گشت:

خداوند بداد، و خداوند بازگرفت؛ خجسته باد نام او.

برین همه ایوب زبان به ناپسند نگردانید، و نه نسبت یاوه به خدا داد.



### مردی بود در سرزمین عوص

وطن ایوب صابر بود و مسمی گشت به اسم عوص بن رام، نوه‌ی سام. (و این سام، خود، کوچکترین اولاد نوح بود و قوم یهود از نسل اوست). قاموس کتاب مقدس گوید: «اما درباره‌ی موقع زمین عوص علما را اختلاف است. یوسیفوس گوید که عوص پدر سکان دمشق و لجا می‌باشد و بعضی بر آن‌اند که عوص همان اورفا است که بر فرات واقع می‌باشد ... و قول محل اعتبار آن است که زمین عوص در نجد واقع بوده است» ص ۶۲۴.

### پانصد یوغ و رزای کاری

یوغ به عنوان واحد زراعتی به کار رفته است. هر یوغ را دو گاو نر کاری، و رزای، می‌کشند. در نتیجه یوغ به معنی جفت به کار رفته است.